

مرور زمان از منظر فقه و حقوق

□ محمد اسحاق برهانی *

چکیده

یکی از مواردی که موجب موقوف شدن تعقیب می‌گردد؛ یا به تعبیر دیگر دعوای عمومی ساقط می‌شود، مرور زمان است. مرور زمان در اکثر سیستم‌های داورى کشورهای جهان پذیرفته شده است و قبول مرور زمان را یکی از راه‌های تقلیل پرونده‌های کیفری و مدنی دانسته‌اند. مرور زمان از دو منظر قابل بررسی و پیگیری است؛ یکی از حیث فقه و دیگر از زاویه حقوق موضوعه. در منابع فقهی اهل سنت تا حدودی مرور زمان مورد تأیید قرار گرفته و مرور زمان را هم در امور کیفری و نیز در امور مدنی و دعوای حقوقی پذیرفته است. فقهای شیعه نیز در پاره موارد مرور زمان را پذیرفته و آن را مشروع و قابل اجرا دانسته‌اند. در حقوق موضوعه نیز در برخی موارد مرور زمان مورد تأیید قرار گرفته و برخی مسائل کیفری و مدنی مشمول مرور زمان می‌گردند. در ایران تا سال ۱۳۵۷ در کلیه جرایم به استناد مواد ۴۹ تا ۵۳ قانون مجازات عمومی، مرور زمان اعمال می‌شد؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مرور زمان به دلیل مخالفت با شرع از نظام جزایی ایران حذف گردید. لکن به تدریج با توجه به مشکلات اجرائی و قضائی در برخی موارد، ناگزیر مورد تأیید قرار گرفت.

کلید واژه‌ها: مرور زمان، حقوق، فقه، مدنی، کیفری

مقدمه:

یکی از مباحث مهم در آیین دادرسی کیفری تعقیب متهم است. تعقیب متهم زمانی قابل اجراست که موانعی بر سر راه آن وجود نداشته باشد. موانعی که امکان تعقیب را سلب می کنند از لحاظ درجه، یکسان نیستند؛ بلکه در مراحل و درجات متعدد قرار دارند؛ به گونه ای که برخی تعقیب را به طور کلی سلب می کنند؛ اما برخی دیگر به طور موقت، تعقیب را با مشکل مواجه می سازند. به عنوان نمونه، ضرورت شکایت شاکی، مصونیت پارلمانی، مصونیت سیاسی، مصونیت تشریفاتی، جنون متهم و اناطه، موقتی بوده و پس از حصول شرایط قانونی، امکان تعقیب فراهم میشود. اما مرور زمان، امر مختوم کیفری، فوت متهم و عفو عمومی به گونه ای هستند که نهاد تعقیب به طور همیشه از تعقیب متهم منع می گردند.

حقوقدانان از موارد اول، به «موانع موقتی تعقیب دعوای عمومی» و از موارد دوم به نام «موارد سقوط دعوای عمومی» یاد می کنند. موارد سقوط دعوای عمومی نیز از حکم یکسانی پیروی نمی کنند؛ بلکه برخی موارد سقوط دعوای عمومی، موجب سقوط دعوای خصوصی نیز می گردند؛ نظیر حاکمیت امر مختوم؛ اما در سائر موارد، با این که دعوای عمومی ساقط می شود؛ اما دعوای خصوصی هم چنان باقی است؛ مانند فوت متهم یا عفو عمومی که در این گونه موارد با این که با عفو عمومی یا فوت متهم، دعوای عمومی ساقط می گردد؛ اما دعوای خصوصی باقی است. چنانکه اشاره شد، در موانع تعقیب، امکان تعقیب به طور موقت از مراجع ذی صلاح سلب می گردد و این امکان وجود دارد که هر زمان شرایط و زمینه تعقیب فراهم شد، فرد متهم را بار دیگر مورد پیگرد قرار دهد. اما سقوط دعوای عمومی دائمی است و هر زمان که علل سقوط دعوای عمومی فراهم شد، دعوای عمومی ساقط می شود. در ماده ۶ قانون اصلاح شده آیین دادرسی کیفری فرانسه، موارد سقوط دعوای عمومی این گونه شمارش شده است:

«فوت متهم، مرور زمان، عفو، نسخ قانون جزا، امر مختوم کیفری، صلح و سازش (البته زمانی که قانون به صراحت آنرا تجویز کرده باشد) و استرداد شکایت، هنگامی که شکایت شاکی شرط ضروری تعقیب شمرده شود.» ماده ۸ قوانین موقتی اصول محاکمات جزایی ایران، ۵ مورد را از موارد سقوط دعوای عمومی ذکر کرده است که در این احصا، مواردی مانند نسخ قانون جزا و اعتبار امر مختوم کیفری را مد

نظر قرار نداده است. سرانجام، ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به تکمیل ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری پرداخته و طی شش بند و یک تبصره موارد موقوف شدن تعقیب را احصا کرده است. یکی از مواردی که موجب موقوف شدن تعقیب می گردد؛ یا به تعبیر دیگر دعوای عمومی ساقط می شود، مرور زمان است. مرور زمان در اکثر سیستم های داوری کشورهای جهان پذیرفته شده است و این امر ضرورت بررسی مرور زمان را از جهت فقه و حقوق، ایجاب می کند تا پس از ارزیابی مشخص شود که مرور زمان در چه مواردی قابل اجراست و در کدام موارد نمی توان به مرور زمان تمسک کرد. پیش از همه لازم است به تعریف مرور زمان پرداخته شود.

تعریف مرور زمان

همان گونه که گفته شد یکی از موارد سقوط دعوای عمومی، مرور زمان است. در این جا ابتدا معنای لغوی مرور زمان و سپس به تعریف اصطلاحی آن پرداخته می شود.

۱. تعریف لغوی مرور زمان

مرور زمان در فرهنگ حقوقی عرب، اغلب با عنوان «التقادم» و گاه «مرور الزمن» یا «مضی المدة» بیان می شود. (کورنو، ج ۱، ۱۴۱۸ق، ص ۵۲۹-۵۳۰). نزد حقوقدانان انگلیسی، رایج ترین واژه برای مرور زمان prescription است و گاهی با واژه limitation یا lapse of time نیز مطرح می شود. (P. ۳۵۰ oxford dictionary of law). متداول ترین شکل آن در فرهنگ حقوقی فرانسه، prescription la است که به معنای سرلوحه است. (الوهب، چ اول، ۱۹۹۸م، ص ۲۴۳)

۲. تعریف اصطلاحی مرور زمان

مرور زمان هم در فقه و هم در حقوق تعریف شده است. در این جا به تعریف فقهی و حقوقی آن می پردازیم.

الف. تعریف فقهی مرور زمان

۱. تعریف مرور زمان در فقه اهل سنت

در کتاب مجله که کتاب قانونی دوره عثمانی بوده است و به وسیله گروهی از علمای متبحر در عصر عثمانی در شانزده کتاب و ۱۸۵۱ ماده تدوین شده و یک دوره فقه حنفی در آن گردآوری گردیده، مرور زمان در آن به این صورت تعریف شده است:

«مرور زمان در اصطلاح فقها عبارت است از منع استماع دعوا، بعد از این که در مدتی معینی ترک شده باشد و این منع غیر قیاسی است.»

مقصود از غیر قیاسی این است که موافق با قواعد و اصول مسلم کلی نیست؛ چه آن که حق با گذشت زمان ساقط نمی‌شود؛ بلکه منع مزبور از باب استحسان است و وجه استحسان جلوگیری از حيله، تقلب و تزویر است؛ زیرا ترک دعوا در یک زمان ممتد ظاهراً دلیل است بر نبودن حق، چنانکه یکی از مشیات قانون مرور زمان آن است که هر وقت علت منتفی گردد، دعوای که در ظرف مدت معین اقامه نشده است قابل استماع خواهد بود. (ر. ک: دفتری، ج ۲، ص ۳۶۶).

۲. تعریف مرور زمان در فقه اهل بیت

در منابع فقهی امامیه، مرور زمان اگرچه به صورت صریح تعریف و بیان نشده است؛ اما در لابلای ابواب فقهی می‌توان، تعریف مرور زمان و کیفیت آن را یافت. از جمله در کتاب احیاء الموات، بابی تحت عنوان «من عطل ارضا ثلاث سنين من ترک مطالبه حق له عشر سنين» آمده است. (ر. ک: حر عاملی، ج ۱۷، کتاب احیاء الموات، باب ۱۷). در این روایات چنین آمده است که اگر شخصی زمینی را سه سال متوالی و بدون دلیل رها کند، زمین از او گرفته شده و به دیگری واگذار می‌شود. یا اگر کسی زمینی از او گرفته شده، اگر تا سه سال برای بازپس گیری آن اقدام نکند، دیگر حق مطالبه ندارد.

ب. تعریف حقوقی مرور زمان

حقوق در یک تقسیم کلی به کیفری و مدنی تقسیم می‌شود. براین اساس، مرور زمان نیز به تبع آن به مرور زمان مدنی و کیفری تقسیم می‌گردد.

در تعریف مرور زمان مدنی در ماده ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق ایران چنین آمده است: «مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت، دعوا شنیده نمی‌شود.» در این تعریف، از این که گذشت زمان مملک یا مسقط حق است سخن به میان نیامده است؛ بلکه تنها

گفته شده است که پس از گذشت مدتی، دعوا کهنه می‌شود. (دیلمی، مرور زمان، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

در تعریف مرور زمان کیفری گفته شده است: « مرور زمان عبارت از گذشت مدتی است که پس از آن از نگاه قانونی، اعلام شکایت، تعقیب و تحقیق و رسیدگی به دعوای عمومی و سرانجام اجرای مجازات امکان پذیر نیست. » (آشوری، ۱۳۸۶، ص ۲۰۵)

از هر دو تعریف مرور زمان؛ یعنی مرور زمان مدنی و کیفری چنین نتیجه گرفته می‌شود که مرور زمان، عبارت است از گذشت مدت زمانی که پس از آن از لحاظ قانونی، دعوا، اعلام شکایت، تعقیب، تحقیق و رسیدگی و اجرا حکم امکان پذیر نیست.

پیشینه تاریخی مرور زمان

گرچه از نظر تاریخی زمان دقیق تأسیس قاعده مرور زمان، در علم حقوق معلوم نیست؛ ولی عده ای، زمان تحقق آن را قبل از به وجود آمدن حقوق رومی می‌دانند. در عین حال، اکثر حقوقدانان بر این باورند که نخستین نظام حقوقی که مرور زمان در آن به رسمیت شناخته شده، حقوق روم است.

اولین قانون رومی که مرور زمان را مورد قبول قرار داده است، قانون ژولیا می باشد که مدت مرور زمان را در مورد بزه زنا، پنج سال پیش بینی نموده، و سپری شدن مدت مزبور را پاک کننده و مطهر عنوان نموده است. مرور زمان از حقوق رومی وارد حقوق فرانسه شد و از حقوق آن کشور وارد حقوق اکثر کشورهای جهان (از جمله ایران) گردید. (آشوری، ۱۳۸۶، همان)

در تاریخ مکتوب حقوق ایران، اولین بار قاعده مرور زمان در یاسای چنگیزی مطرح گردید و در یرلیغ اول آن آمده است:

«... قاضی به هیچ علت و بهانه ای از مردم چیزی نگیرد و هرگاه حجت نو نویسد، قبale کهنه را در طاس نابود گرداند.»

در یرلیغ دوم نیز چنین آمده است:

«... قبالات را که مدت سی سال دعوا نکرده باشد اصلاً مسموع ندارد و مراغه آن قضیه نکند.»

(دیلمی، ۱۳۸۰، ص ۲۸)

در حقوق اسلامی، درباره وجود قاعده ای با عنوان مرور زمان، دو نظریه کاملاً متفاوت وجود دارد.

عده ای بر این باورند که مرور زمان در حقوق اسلامی نفی و اثبات سابقه ای ندارد و اثری از این قاعده در متون اصیل اسلامی یافت نمی شود. ولی با مراجعه به متون اسلامی اعم از متون فقهی شیعه و اهل سنت بر هر پژوهشگری، آشکار می شود که مرور زمان در حقوق اسلام سابقه ای بس طولانی دارد و فقهای شیعه در کتابهای گران سنگی از قبیل؛ خلاف، مبسوط، معتبر، شرائع الاسلام، قواعد الاحکام، جواهر الکلام، مجمع الفائده و البرهان و... آن را تحت عنوان، تقادم، مطرح نموده و حکم فقهی آن را بیان داشته اند.

علمای مذاهب مختلف اهل سنت نیز، در این باره آراء گوناگونی اظهار نموده اند. در این زمینه می توان به کتبی از قبیل؛ فتح القدير، بدائع الصنائع، مبسوط سرخسی و... اشاره نمود. در مذهب حنفی مرور زمان در امور کیفری به شکل نسبتاً مفصلی مورد بررسی قرار گرفته است (<http://mohassani.persianblog.ir>). در ایران نیز این قاعده حقوقی در قوانین کیفری و مدنی مورد توجه قرار گرفته بود و در مواد ۵۱ و ۵۲ قانون مجازات عمومی، سال ۱۳۰۴ و مواد ۴۹ تا ۵۳ قانون مجازات عمومی اصلاحی، سال ۵۲ و در شق چهارم، ماده ۸ اصول محاکمات جزایی، سال ۱۳۱۸، مرور زمان در جرایم، شناخته شده بود. (همان)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به موجب اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات از حیث عدم مغایرت با موازین شرعی باید بررسی می شد و این وظیفه به عهده شورای نگهبان قانون اساسی قرار داده شد. شورای نگهبان در نظریه شماره ۷۲۵۷، مورخ ۶۱/۱۱/۲۷ شمسی در پاسخ سؤال شورای عالی قضایی مبنی بر این که آیا عدم سماع دعوی طلب و دین در دادگاه با توجه به ماده ۷۳۱ در باب مرور زمان از قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۲ از قانون آیین دادرسی کیفری، مخالف با موازین شرع است یا خیر؟ اعلام کرد:

مواد ۷۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان در جلسه فقهای شورای نگهبان، مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا، موارد مزبور که مقرر می دارد، پس از گذشتن مدت ده سال، بیست سال، سه سال، یکسال و غیره، دعو در دادگاه شنیده نمی شود، مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد. (مهر پرور، ج ۳، ۱۳۷۱، ص ۲۳۱)

البته شورای نگهبان در نظریه دیگری در پاسخ به پرسش رئیس جمهور، مشروعیت مرور زمان در موارد

اشخاص حقیقی و حقوقی اتباع کشور های خارجی را به این شرح پذیرفت و چنین اظهار کرد:

«اطلاق نظریه شماره ۷۲۵۷ مورخ ۶۱/۱۱/۲۷ شمسی شورای نگهبان، شامل دعاوی اشخاص حقیقی و یا حقوقی که در قوانین و مقررات کشورشان، مرور زمان پذیرفته شده است، نمی شود.» (همان)

البته نسبت به قلمرو و شمول و اطلاق نظریه شورای نگهبان اختلاف های میان حقوقدانان وجود دارد و برخی این نظریه را درباره امور تجاری نمی پذیرند؛ اما به هر حال نظر کلی شورای نگهبان در باره مرور زمان، عدم مشروعیت آن و مخالفت آن با شرع است.

براین اساس، مشاهده می کنیم که مرور زمان در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ش) حذف گردید. ولی قانونگذار در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۲۸ شهریور ۱۳۷۸ش) در فصل ششم از باب اول، طی مواد ۱۷۳ تا ۱۷۶، مرور زمان را در مجازات های بازدارنده تصویب کرد و این امر به تأیید شورای نگهبان نیز رسید. (دیلمی، ۱۳۸۰، ص ۳۴)

علت وضع مرور زمان

مکاتب حقوقی درباره وضع مرور زمان دیدگاه واحد ندارند؛ بلکه برخی آنرا می پذیرند و برخی نیز دلایلی بر رد آن می آورند. به عنوان مثال، مکتب اثباتی اتالیا، مانند مکتب عدالت مطلق با مرور زمان مخالف است. بکاریا نیز تأکید می کند که مدت مرور زمان باید متناسب با ماهیت جرم باشد؛ یعنی اگر جرم سنگین است، مدت مرور زمان آن نیز باید طولانی باشد و بر عکس، اگر جرم سبک است، مدت مرور زمان نیز در آن باید کم باشد.

در برخی کشورها مانند انگلستان مرور زمان پذیرفته شده نیست؛ اما در اغلب کشورها مرور زمان مورد قبول واقع شده است. موافقان و مخالفان مرور زمان برای اثبات ادعای خود دلایلی ارایه کرده اند که در این جا به طور فشرده ذکر می گردند.

الف. دلایل موافقان مرور زمان

موافقان مرور زمان برای اثبات ادعای شان چند دلیل آورده اند:

۱. با گذشت زمان، آن اضطراب ناشی از جرم که در جامعه ایجاد شده بود، کاهش می یابد و جامعه،

جرم را به تدریج به دست فراموشی می سپارد. براین اساس، تعقیب مجدد متهم و مجازات او، خاطره ارتکاب جرم را دوباره در ذهن مردم تازه می کند و این دلیل می شود بر این که ما پس از گذشت مدتی از جرم از تعقیب و مجازات متهم صرف کنیم تا آن خاطره به دست فراموشی سپرده شود و فضای آرامی که به وجود آمده است حفظ شود.

۲. پس از سپری شدن مدتی از زمان وقوع جرم، تحصیل دلیل علیه متهم به دلایل مانند فوت متهم، مهاجرت او به مکان دیگر، یا مسافرت شهود و هم چنین با از بین رفتن آثار جرم، دشوار میشود و یا اصلاً امکان ندارد. با توجه به مشکلات یاد شده پس از مرور زمان، قضاوت کردن در چنین شرایط آشفته، سخت می شود و یا اگر قضاوت هم شود، رعایت عدالت سخت می گردد. بر این اساس، پس از گذشت مدت زمانی، بهتر این است که از تعقیب مجرم صرف نظر گردد.

۳. دستگاه عدالت کیفری به علت سهل انگاری در تعقیب و مجازات متهم این حق را از دست میدهد که دوباره اقدام به دستگیری متهم کند و در صورتی دستگیری او را مجازات کند. (آشوری، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۶)

ب. دلایل مخالفان مرور زمان

کسانی که مخالف وضع مرور زمان در تعقیب و مجازات مجرمان هستند چنین استدلال می کنند که ما باید به هدف تعقیب و مجازات نگاه کنیم و ببینیم هدف از مجازات مجرم چیست؟ آیا هدف از مجازات مجرم صرفاً سزادادن و مجازات کردن مجرم است؟ یا این که هدف از مجازات، اصلاح مجرم و در واقع ریشه کن کردن جرم از جامعه است؟

اگر هدف از مجازات، صرفاً جزا دادن مجرم باشد، سخنان شما درست است که پس از گذشت مدتی، آثار جرم از بین میرود و حتی آن خاطره تلخی که برای زیاندیده واقع شده بود نیز از ذهن او حذف می شود. اما اگر هدف از مجازات، اصلاح جامعه و فرد مجرم باشد، در این صورت تا هر زمان که امکان داشته باشد و ما بتوانیم مجرم را دستگیر کرده و او را به مجازاتش برسانیم، کار پسندیده است. با توجه به دلایل یادشده برخی حقوقدانان و قانونگذاران با این که موافق با مرور زمان هستند؛ اما وضع مرور زمان را در باره مجرمان به عادت و یا مجرمانی که کیفری شان اعدام است، قبول ندارند.

به عنوان نمونه، در ماده ۴۸ قانون جزای جمهوری سوسیالیستی روسیه (قبل از فروپاشی) مصوب ۱۹۶۰ م، به دادگاه اجازه داده شده بود که در موردی که مجازات جرم ارتكابی، اعدام است، مرور زمان را نپذیرد. (همان، ص ۲۰۷)

یاوآوری این نکته لازم است که دلایل موافقان و مخالفان مرور زمان که در این جا ذکر شد، تنها درباره مرور زمان کیفری صدق می کند و شامل مرور زمان مدنی نمی گردد؛ زیرا اصلاح مجرم تنها در امور کیفری می تواند جایگاه داشته باشد. البته در مواردی دعوی مالی نیز اگر نتیجه آن، اصلاح باشد نیز این چنین خواهد بود.

در ادامه اقسام مرور زمان را از منظر فقه و حقوق مورد بررسی قرار می دهیم.

مرور زمان از منظر حقوق

مرور زمان در حوزه های مختلف حقوقی؛ مانند امور مدنی، تجاری و امور کیفری مورد بحث قرار گرفته است و از این حیث به مرور زمان مدنی، مرور زمان تجاری و مرور زمان کیفری تقسیم می شود. هم چنین هریک از این سه نوع مرور زمان نیز به شاخه های دیگری قابل تقسیم اند که در جای خود بحث شده است. بحث مرور زمان در سه حوزه یادشده نیاز به بررسی دارد؛ اما در این جا به لحاظ این که مرور زمان تجاری در مرور زمان مدنی قابل ادغام است، به طور مختصر مباحث در دو حوزه مرور زمان مدنی و کیفری بیان می گردد.

الف. مرور زمان مدنی

همان گونه که در تعریف مرور زمان مدنی بیان شد، مرور زمان مدنی عبارت از گذشت مدت زمانی است که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت، دعوا شنیده نمی شود. به عنوان مثال اگر دعوی مالی میان دو طرف جریان داشته باشد، تعقیب دعوا تا مدت زمانی معین شده از جانب قانون، امکان پذیر است و پس از گذشت زمان قانونی، طرفین دعوا حق طرح مجدد دعوا را ندارند. مرور زمان مدنی خود به چند شاخه تقسیم می گردد که در زیر آن ها پرداخته می شود:

۱. مرور زمان مملک (مثبت)

مرور زمان مملک به این معناست که فرد به واسطه متصرف بودن در زمان معینی، مالک عین متعلق به دیگری می‌گردد. مرور زمان مملک همواره با مرور زمان مسقط همراه است؛ چرا که در مرور زمان مملک در اثر گذشت زمان معین، مالی که متعلق به دیگری بوده به فرد دیگر واگذار می‌گردد. این مال در واقع مال کسی دیگر بوده که در ظرف قانونی معین اقدام به اخذ آن نکرده است؛ لذا فرد دوم از نظر قانونی مالک آن دانسته می‌شود.

همان گونه که مدت زمان معین نسبت به کسی که مال در دست اوست، مرور زمان مملک محسوب می‌شود، همین مدت زمان، نسبت به فردی که مالک واقعی مال بوده و الآن مال از دست او رفته، مرور زمان مسقط به شمار می‌آید.

۲. مرور زمان مسقط

مرور زمان مسقط؛ عبارت از سببی است که به وسیله آن، حق طلبکار به دلیل سکوت او در مدت معین، ساقط می‌شود. توضیح این که مرور زمان مسقط سبب سقوط ذمه بدهکار از دینی می‌شود که صاحب دین در مدت معین، دینی خود را طلب نکرده است.

تفاوتی که مرور زمان مملک و مسقط دارند این است که مرور زمان مسقط، هم موجب سقوط عین می‌شود و هم سبب سقوط دین می‌گردد؛ اما به خلاف مرور زمان مملک که تنها در امور عینی امکان دارد؛ زیرا تا عینی در دست کسی نباشد، نمی‌توان به مرور زمان مملک تمسک کرد و ادعا کرد که این مال در دست من تا این مدت قرار داشته است.

۳. مرور زمان استماع دعوا

در دو نوع مرور زمان مملک و مسقط بیان شد که مرور زمان، سبب تملک و یا مسقط ملکیت می‌گردد. اما مرور زمان استماع دعوا به این معناست که براساس قانون پس از مرور زمان قانونی، دعوا شنیده نمی‌شود. البته این بحث مطرح است که آیا واقعا، مرور زمان سبب مکلیت واقعی و یا سلب ملکیت واقعی می‌گردد؟ یا اینکه صرفا از لحاظ قانونی حکم اینگونه است که مرور زمان سبب مملک و مسقط می‌گردد؟

همان گونه که در مرور زمان مملک و مسقط بیان شد، مرور زمان در این دو نوع به طور واقعی سبب ملکیت و یا سلب ملکیت می گردد. اما در مرور زمان استماع دعوا منظور این است که مرور زمان، صرفاً از لحاظ قانونی سبب می شود که دعوا پس از آن شنیده نشود و گرنه از حیث واقعی ملکیتی صورت نگرفته است.

براین اساس، در ماده ۷۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، مرور زمان در حقوق ایران مملک و یا مسقط نیست؛ بلکه تنها موجب عدم استماع دعوا می گردد. در واقع قانونگذار ایرانی بر این باور است که نظام اجتماعی مقتضی این است که از تصرف مالکانه مستمر باید حمایت کرد و پس از گذشت مدت طولانی نباید و نمی توان از منشأ آن آگاه شد. هم چنین درباره دینی که مدت ها مسکوت مانده است، به دشواری می توان تشخیص داد که سند مدعی معتبر و یا غیر معتبر است.

به تعبیر برخی حقوقدانان، مرور زمان، نهادی است مربوط به دعوا، نه اصل حق؛ به این معنا که اگر کسی در اثر مرور زمان که ضابطه قانونی است نتواند ملک خود را که در اثر مرور زمان به دست کسی دیگر قرار گرفته است دریافت کند، در واقع حق او ساقط نمی شود؛ بلکه از لحظ قانونی و در دادگاه توان ادعای آن را ندارد و این امر، نوعی محدودیت قانونی است که قانونگذار به خاطر حفظ نظم اجتماعی آن را وضع کرده است. همان گونه که در ماده ۷۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی سابق آمده است که می گوید:

«مرور زمان هر چند حق اقامه دعوا را ساقط می کند؛ لکن اگر مدیون طلب داین را داده باشد، نمی تواند به استناد این که مرور زمان حاصل شده بود، آنچه را که داده است، مطالبه نماید.» (دیلمی، ۱۳۸۰، ص ۴۲-۴۷)

مبنای مرور زمان مدنی

مرور زمان مدنی بر این پایه عقلی و مصالح اجتماعی استوار است که اگر مرور زمان قانونی در روابط اجتماعی مردم حاکم نباشد، بسیاری از دین ها و دعاوی که در گذشته مطرح بوده باید در حال حاضر مورد بررسی قرار گیرد. این امر سبب ایجاد هرج و مرج در جامعه شده و مخالف مصالح اجتماعی است.

فرض کنیم، فردی از فردی دیگر بدهکار است و بدهی او را هم در زمان مشخص داده و رسید هم گرفته؛ اما پس از سپری شدن مدت طولانی، فردی طلب کار، بدهی خود را مطالبه کند، معقول این است که به این ادعای او توجه نشود؛ زیرا اگر حکومت بخواهد به چنین دعوای توجیه کند نمی تواند واقعیت امر را پیدا کند؛ چرا که مدارک و دلایل اثبات دعوا تا مدت زمانی نزد شخص می ماند؛ اما پس از گذشت مدت طولانی به چنین مدارکی اهمیت نمی دهد و آن را معدوم می کند. حال اگر کسی بیاید و دعوای که سالیان طولانی مسکوت مانده از نو آغاز کند، کسی نمی تواند حقیقت امر را کشف کند. براین اساس، درست این است که ما به مرور زمان پایبند باشیم و هر نوع دعوا را در مدت قانونی آن قابل استماع بدانیم. (همان، ص ۵۲-۵۳)

از سوی دیگر می توان چنین گفت که گذشت مدت زمان قانونی از دعوا و طرح نکردن آن در محاکم قانونی، دلیل بر اعراض می گردد. اگر کسی زمینی را حیازت کرده و پس از گذشت مدت طولانی، توجه به آن نکرده، این دلیل اعراض آن فرد است و نشان می دهد که دیگر او به این زمین میل و رغبت ندارد و از آن انصراف داده است. بنابراین، نظم اجتماعی و تنظیم روابط جامعه ایجاب میکند که دعوا از کسی که چنین بی توجهی از خود نشان داده است و نسبت به مالی که ادعای ملکیت می کند تا این حد بی رغبت بوده از او شنیده نشود. (همان، ص ۵۲-۵۳)

شرایط حصول مرور زمان مدنی

مرور زمان مدنی شرایطی دارد که از جمله سه شرط آن بسیار مهم است که در این جا به ترتیب ذکر می شود.

۱. تصرف مالکانه

یکی از شرایط مهم مرور زمان این است که فردی که ادعای مرور زمان می کند باید تصرف مالکانه در ملک داشته باشد. تصرف مالکانه تصرفی است که هر مالک نسبت به مال خود انجام می دهد. بنابراین، تصرف ولی صغیر یا ولی مجنون و هم چنین تمام تصرفاتی که مستأجر نسبت به عین مورد اجاره انجام می دهد، تصرف مالکانه نیست و اگر ولی صغیر نسبت به مالی که مدت طولانی در دست او بوده، ادعای مرور زمان کند از او پذیرفته نیست؛ زیرا تصرف او تصرف مالکانه نبوده است.

در ماده ۷۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی چنین تصریح شده است:

«تصرفی که موجب مرور زمان می شود، تصرفی است که به عنوان مالکیت باشد و تصرف کسی که به عنوان غیر متصرف است، مثل مباشر و مالک منافع و وصی و وکیل و امانت دار و مأذون از طرف مالک، منشأ مرور زمان برای آن کس نمی شود.» (همان، ص ۵۴-۵۵)

این نکته باید روشن شود که ما از کجا بدانیم که فردی که در حال حاضر ملک در دست اوست، تصرف اولی او عدوانی نبوده است؟

جواب این است که ملکی که مورد منازعه باشد، هر کس که بر آن ملک تصرف دارد، تصرف او اماره قانونی بر ملکیت است و طرف مقابل باید دلیل بیاورد بر اینکه او ملک وی را به طور عدوانی تصرف کرده است. همان گونه که در ماده ۷۴۷ آیین دادرسی مدنی سابق آمده است:

«کسی که متصرف است، تصرف او به عنوان مالکیت شناخته می شود، اما اگر ثابت شود که شروع به تصرف از طرف غیر بوده است، متصرف، غیر شناخته خواهد شد، مگر این که متصرف ثابت کند که عنوان تصرف او تغییر کرده و به عنوان مالکیت متصرف شده است.» (همان، ص ۵۷)

بر این اساس، تصرفی، مالکانه محسوب می شود که اول؛ عنصر معنوی قصد ملکیت در آن باشد؛ یعنی هدف شخص از تصرف در ملک این باشد که آن (شیء) ملک خود اوست. دوم؛ این تصرف او مسالمت آمیز و عاری از خشونت باشد؛ به تعبیر بهتر با زور و قهر و غلبه ملک را تصرف نکرده باشد. سوم؛ تصرف او استمرار و دوام داشته باشد و به گونه ای نباشد که در مدتی کوتاهی ملک در دست او باشد و سپس کسانی دیگر ملک را در دست بگیرند. چهارم این که تصرف او علنی و در در نظر کسی که علیه او ادعای مرور زمان می شود صورت گرفته باشد و اگر کسی ملکی کسی دیگر را به طور مخفی تصرف کرده باشد و مدتی هم گذشته باشد، نمی تواند به مرور زمان علیه او استناد کند.

۲. سکوت مدعی حق

شرط دوم مرور زمان مدنی، سکوت مدعی حق است؛ به این معنا که مدعی حق در مدتی که مرور زمان نگذشت است، سکوت کرده باشد و هیچ دعوای را طرح نکرده باشد؛ اما اگر او در طول این مدت، دعوای را طرح کرده، ولی موفق به اخذ حق خود نشده است، این دلیلی بر مرور زمان نمی گردد.

سکوت مدعی حق عام است هم شامل امور عینی و هم امور دینی می‌گردد. (عدل، چ ۷، ۱۳۴۲، ۳۵۶)

۳. گذشت مدت مقرر قانونی

شرط سوم مرور زمان، گذشت مدت مقرر شده در قانون است. مدت قانونی مرور زمان در تمام دعاوی یکسان نیست؛ بلکه در هر دعوا مدت مرور زمان تفاوت می‌کند. مرور زمان از این جهت به دو قسم؛ مرور زمان عادی و مرور زمان خاص تقسیم می‌گردد که در ادامه بیان می‌شود.

الف. مرور زمان عادی

ماده ۷۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، بیان‌کننده این نوع مرور زمان است که در آن مقرر می‌دارد: «در کلیه دعاوی راجعه به اموال، اعم از منقول و غیر منقول و حقوق و دیون و منافع و محصول و اسباب تملک و ضمان و دعاوی دیگر، مدت مرور زمان ده سال است، به استثنای مواردی که در این قانون یا سایر قوانین، مدت دیگری برای مرور زمان قرار داده شده است.»

از این ماده چنین بر می‌آید که اولاً؛ مرور زمان مدنی عام است و شامل تمام دعاوی مالی می‌گردد؛ اعم از عینی و دینی و حقوق و ثانیاً؛ بر اساس قاعده مرور زمان ده سال است، مگر مواردی که از این قاعده استثناء شود که حکم خود را دارد.

در ماده ۱۲۷ قانون تعهدات سوئیس نیز آمده است:

«کلیه دعاوی، بعد از ده سال، مشمول مرور زمان می‌شوند، مگر این که قانون مدنی فدرال، مقررات دیگری را پیش‌بینی کرده باشد.»

ب. مرور زمان اختصاصی

در قوانین داخلی و خارجی، پنج نوع مرور زمان پیش‌بینی شده است:

*. مرور زمان بیست ساله:

در ماده ۷۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مقرر می‌دارد:

«در دعاوی ملکیت یا وقفیت نسبت به عین غیر منقول، مدت مرور زمان بیست سال است.»

*. مرور زمان پنج ساله:

قانون تعهدات سوئیس در برخی دعاوی مدنی، مرور زمان پنج ساله پیش‌بینی کرده است و در ماده

۳۷۱ قانون مذکور آمده است:

«۱. حقوق کارفرما، از جهت نقایص کار، طبق قواعد مربوط به حقوق خریدار، مشمول مرور زمان می شوند.

۲. دعوای کارفرما از جهت نقایص بنای غیر منقول، علیه مقاطعه کار، و علیه منهدسی که در احداث بنا همکاری داشته اند، ظرف پنج سال از تاریخ قبول کار، مشمول مرور زمان می شود.» (دیلمی، ۱۳۸۰، ص ۶۷)

*. مرور زمان سه ساله:

ماده ۷۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مقرر می دارد:

«در موارد زیر مدت مرور زمان سه سال است:

دعوای وکیل بر موکل نسبت به حق الوکاله و هزینه ای که از طرف موکل پرداخته است؛

۲. دعوا بر مستخدمان دولت و وکلاء، راجع به برگه ها و اسنادی که به آن ها داده شده است؛

۳. دعوا بر معمار و هنر پیشه درباره عیبی که در عمل آن ها پیدا شده است؛

۴. حق اشتراک مجلات و روزنامه ها و امثال آن که سالانه یا به اقساط زیادتر از یک ماه داده می شود.

*. مرور زمان یک ساله:

ماده ۷۴۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق بیان می دارد:

در موارد زیر، مدت مرور زمان یک سال است:

۱. دعوای مربوط به قیمت یا حقی که بر حسب عرف و عادت فوراً یا در مدت کمی پرداخت می گردد،

از قبیل قیمت خوراک و منزل در مهمانخانه و اماکنی که برای سکنی و مأكولات آماده شده است و حق الزحمه طیب و کارشناس و امثال آنها؛

۲. دعوای کسبه و بازرگان نسبت به قیمت چیزی که از آن ها خریده می شود و بر حسب عرف و عادت

در مدت کمی پرداخت می گردد. در صورتی که مشتری، بازرگان نبوده یا معامله بازرگانی نباشد.

*. مرور زمان شش ماهه:

در قانون تعهدات سوئیس در مورد حق تسلیم و قبول، مرور زمان شش ماهه پیش بینی شده است. ماده

۳۱۵ قانون تعهدات سوئیس مقرر می دارد:

«حق قرض گیرنده، در مورد درخواست تسلیم مالی که وعده قرض آن داده شده و حق قرض دهنده در مطالبه قبول وعده مزبور، ظرف شش ماه از تاریخ استتکاف، مشمول مرور زمان می شود.» (دیلمی، ۱۳۸۰، ص ۶۶-۷۲)

انقطاع مرور زمان

مرور زمان، هنگامی اعتبار قانونی دارد که چیزی آنرا قطع نکرده باشد. بنابراین، اگر مدعی حق، عمل یا اقدامی را که موجب انقطاع مرور زمان شود، انجام دهد، مرور زمان از بین می رود و به تبع آن کسی نمی تواند ادعا کند که دعوای مورد نظر مشمول مرور زمان شده است.

اقدام و عملی که موجب انقطاع مرور زمان می گردد، ممکن است یک عمل مادی باشد؛ مانند سلب تصرف و یا یک عمل حقوقی باشد؛ مانند تقدیم دادخواست به دادگاه و مقام ذی صلاح. (دیلمی، ۱۳۸۰، ص ۹۴)

۲. مرور زمان کیفری

نوع دوم از مرور زمان، مرور زمان کیفری است. در تعریف مرور زمان کیفری گفته شده است: مرور زمان کیفری عبارت از گذشتن مدتی است که پس از آن از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت، تعقیب، تحقیق و رسیدگی به دعوای عمومی و سرانجام اجرای مجازات امکان پذیر نیست. (آشوری، ج ۱، ص ۲۰۵)

انواع مرور زمان کیفری

مرور زمان کیفری از جهت مراحل مختلف که در طول دعوای عمومی طی می شود، به سه نوع تقسیم میشود.

۱. مرور زمان شکایت

مرور زمان شکایت در جای گفته می شود که مدتی از وقوع جرم سپری شود و دعوای عمومی مطرح نشود. در این صورت گفته می شود که شکایت از متهم مشمول مرور زمان شده است. این نوع مرور زمان به مرحله قبل از شکایت باز می گردد، به طوری که از هنگام وقوع جرم تا انتهای مهلت قانونی مرور زمان، شکایت صورت نمی گیرد. به موجب ماده ۴۸ قانون مجازات عمومی در جرایم قابل

گذشت که تعقیب موکول به شکایت مجنی علیه است، چنانچه وی تا مدت شش ماه از تاریخ وقوع جرم، شکایت نکند، حق تعقیب جزایی او ساقط می‌شود. قانونگذار، عدم طرح شکایت در موعد مقرر قانونی را اماره انصراف از شکایت دانسته است. اما اگر مجنی علیه بنا به هر دلیلی نتواند شکایت خود را مطرح کند و عاجز از طرح شکایت باشد، از زمان رفع مانع می‌تواند شکایت کند و اگر از این زمان نیز شکایت نکرد، مرور زمان از هنگام رفع مانع محاسبه می‌شود. (همان، ص ۲۰۹-۲۱۰)

اگر مجنی علیه شکایت کرد و تعقیب هم انجام شد، تعقیب تا مدت معین می‌تواند دوام داشته باشد و پس از آن مدت، تعقیب نیز مشمول مرور زمان می‌گردد. در قسمتی از ماده ۱۷۳ آمده است که به طور کلی مرور زمان تعقیب، آن مدت زمانی است که پس از آن متهم را نمی‌توان تحت تعقیب قانونی قرار داد و مدت مرور زمان تعقیب کوتاهتر از مدت مرور زمان مجازات است. (آشوری، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰)

۲. مرور زمان صدور حکم

بر اساس روال طبیعی پس از اتمام شکایت و تعقیب، حکم صادر می‌شود. اما اگر از تاریخ اقدام تعقیبی تا انتهای مهلت قانونی در موضوع دعوا، حکمی صادر نشد، در این صورت، موضوع مورد نظر، مشمول مرور زمان می‌شود.

در قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ ش) به این نوع مرور زمان اشاره شده است و در آن آمده است:

«... و یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد مذکور، به صدور حکم منتهی نشده باشد، تعقیب، موقوف خواهد شد...»

۳. مرور زمان اجرای حکم

هرگاه تعقیب به طور کامل تمام شود نوبت صدور حکم فرا می‌رسد. چنانچه حکم در زمان قانونی خود صادر نشود، مشمول مرور زمان اجرای حکم می‌گردد و پس از مدت قانونی مرور زمان هرچند مجرم هم در دسترس باشد، بنا به تصریح قانون، نمی‌توان مجرم را مجازات کرد. در ماده ۵۲ قانون جزای ایران (مصوب ۱۳۰۴ ش) و در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، این نوع مرور زمان تأیید

شده است. (دیلمی، ۱۳۲۸۰، ص ۱۳۲)

مبانی مرور زمان کیفری

هرچند مبانی مرور زمان کیفری با مبانی مرور زمان مدنی چندان تفاوت ندارند و در واقع همان مبانی مرور زمان مدنی، مبانی مرور زمان کیفری نیز محسوب می گردند؛ اما در باره مبانی و علت وضع مرور زمان کیفری، نکات دیگر را نیز می توان مد نظر قرارداد.

۱. تحول شخصیت انسان: بر اساس تحقیقات روان شناسان، شخصیت انسان در حال تحول است و شخصیت فرد مجرم نیز پس از گذشت مدتی از وقوع جرم دچار تحول می گردد. مخصوصا اگر فرد مجرم کودک باشد؛ بنابراین، فرد مجرم را پس از سپری شدن مدت طولانی از وقوع جرم، بهتر است از مجازات او صرف نظر کرد؛ زیرا آثار اصلاحی در او هویدا می شود.

۲. از بین رفتن دلایل جرم: با سپری شدن مدت ارتکاب جرم، اصل جرم و هم چنین آثار و دلایل اثباتی آن به دست فراموشی سپرده می شود. شاهدان جرم نیز با گذشت زمان، مشاهده عینی شان دچار کاستی می گردد؛ بنابراین، بهتر است پس از گذشت مدت طولانی از وقوع جرم از تعقیب و مجازات مجرم صرف نظر شود.

۳. اصلاح مجرم: اگر از زمان وقوع جرم زمان زیاد سپری شود، ممکن است مجرم از عمل خود پشیمان شده باشد و سعی کند که رفتار خود را اصلاح کند. بنابراین، مناسب این است که جرم های که زمان زیاد از وقوع آن سپری شده است با دید اغماض نگریسته شود و مشمول مرور زمان گردد. (همان، ص ۱۳۴ - ۱۳۶)

مبدء مرور زمان کیفری

در قانون مجازات ۱۳۰۴ش، به مبدء مرور زمان اشاره ای نشده بود. برای رفع مشکلات عملی، ماده ۵۰ قانون مجازات عمومی (اصلاحی ۱۳۵۲ش) چنین مقرر می داشت: «ابتدای مرور زمان، تاریخ وقوع جرم و در مورد جرم مستمر، تاریخی است که استمرار قطع شده است.»

در این جا به طور خلاصه به مبدء مرور زمان با توجه به جرایم مختلف می پردازیم:

۱. جرایم آنی: برای احتساب مرور زمان در جرایم آنی باید فردای روز ارتکاب جرم را مبدء مرور زمان

قرار داد.

۲. جرایم مستمر: در جرایم مستمر، مرور زمان از روزی آغاز می شود که فعالیت مجرمانه پایان پذیرفته باشد. بنابراین، در مورد اخفای اموال مسروقه، مرور زمان از فردای روزی که اموال مذکور از تصرف مخفی کننده به نحوی از انحا خارج شود، آغاز می گردد.

۳. جرم به عادت: در جرم به عادت، مرور زمان از تاریخ وقوع آخرین عمل که از ارکان تشکیل دهنده جرم به عادت است، شروع می شود. به عنوان مثال، طبق ماده ۲۱۱ قانون مجازات عمومی، کسی که عادتاً جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را اعم از ذکور و اناث به فساد اخلاقی و یا شهوترانی تشویق کند و یا فساد اخلاقی و یا شهوترانی آنان را تسهیل نماید، به ۶ ماه تا ۳ سال حبس جزای نقدی محکوم می شود. حالا اگر شرط تحقق جرم مذکور در این ماده را سه مرتبه ارتکاب جرم بدانیم، مرور زمان از تاریخی که متهم برای سومین بار مرتکب عمل بزهکارانه شده، شروع می شود. البته مشروط به این که هیچ یک از دفعات قبلی به تنهایی مشمول مرور زمان نشده باشد. (آشوری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳)

انقطاع مرور زمان

مرور زمان در اثر هر اقدام تعقیبی و یا تحقیقی، قطع می گردد. توضیح این که هرگاه مدعی نسبت به دعوای مورد نظر طرح دعوا کند در این صورت متهم نمی تواند ادعا کند که دعوای یادشده مشمول مرور زمان شده است؛ چرا که مدعی، طرح دعوا کرده است و دعوای او سبب انقطاع مرور زمان می گردد. در ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی (اصلاحی سال ۱۳۵۲ ش) تنها اقدامات مقام صلاحیتدار، قاطع مرور زمان دانسته شده بود؛ اما با توجه به ماده یک قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب به مراجعه مستقیم مدعی به قاضی نیز تأکید کرده و برخی اقدامات خود مدعی را نیز قاطع مرور زمان تلقی کرده است.

اقدامات قاطع مرور زمان

در قانون آیین دادرسی کیفری، اقدامات قاطع مرور زمان احصا نشده است؛ ولی در اغلب کشورها، رویه قضایی محدوده اقدامات قاطع مرور زمان را مشخص کرده است. به عنوان مثال، قرارها و صورت

جلسه های که از سوی قضات تحقیق یا ظابطان دادگستری طبق ضوابط قانونی تنظیم می شوند، از اقدامات قاطع مرور زمان تلقی می گردند.

آثار قطع مرور زمان

هرگاه مرور زمان به سبب یکی از اقدامات قاطع مرور زمان که توسط مدعی انجام می شود، صورت گیرد، مرور زمان جدید آغاز می گردد که مدت آن همان مدت مرور زمان قبلی است. انقطاع مرور زمان، مطلق است و شامل مباشر، شریک و معاون جرم می گردد. هم چنین آثار قطع مرور زمان، همان گونه که شامل دعوای عمومی می گردد، دعوای خصوصی را نیز شامل می شود. دانشمندان حقوق درباره قطع مرور زمان دو نظریه ارایه کرده اند:

۱. انقطاع نا محدود:

براساس این نظریه، مرور زمان ممکن است به کرات قطع شود و دوباره از سر گرفته شود. مخالفان این نظریه اعتقاد دارند که انقطاع نا محدود سبب می شود که دعوای قطع نشود و این با هدف مرور زمان در تناقض است و باعث می شود که هیچ دعوای قطع نشود مگر با فوت متهم.

۲. انقطاع محدود:

در کشورهای که انقطاع محدود پذیرفته شده است، مرور زمان تنها یکبار قطع می شود و تکرر مرور زمان را بی معنا دانسته اند. در قانون ایران، قانونگذار در ماده ۵۱ قانون مجازات عمومی (اصلاحی سال ۱۳۵۲ش) انقطاع نا محدود مرور زمان را مورد تأیید قرار داده و چنین مقرر داشته است: «... مدت قبلی مرور زمان های که قطع شده، به حساب آورده نمی شود.» (آشوری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۵)

تعطیل مرور زمان

در مواردی که از نظر قانون، تعقیب جزایی موکول به اجازه مراجع معین یا منوط به رسیدگی و تعیین تکلیف موضوع خاص در مرجع صالح دیگری باشد، مرور زمان متوقف می گردد و مدتی که تعقیب جزایی به علل مذکور معلق مانده، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی شود.

موانع که سبب تعلیق مرور زمان می‌گردد دو نوع است:

۱. موانع عملی:

منظور از موانع عملی، موانع فیزیکی است. به عنوان نمونه در اثر اختلال در نظم اجتماعی، دستگاه دادگستری قادر به انجام بررسی پرنده مورد نظر نیست.

۲. موانع حقوقی:

مراد از موانع حقوقی، موانعی است که امکان تعقیب را از دادسرا یا نهاد تعقیب مشابه سلب می‌کند که از آن جمله می‌توان به صدور قرار اناطه، مصونیت پارلمانی (البته در کشورهای که در آن‌ها اصل تعرض ناپذیری پذیرفته شده است)، هم‌چنین بازداشت متهم در خارج از کشور و از سوی کشوری که از استرداد او خودداری می‌کند. در این گونه موارد، مرور زمان از لحاظ حقوقی به حالت تعلیق درمی‌آید.

مرور زمان در قانون آیین دادرسی ایران

الف. مرور زمان کیفری

پس از گذشت حدود بیست سال از انقلاب اسلامی ایران، در نتیجه مرور زمان تعقیب و مرور زمان مجازات به صورت محدود و تحت شرایط خاص در جرایمی که مجازات قانونی آن از نوع مجازات های بازدارنده یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، مورد پذیرش مقنن قرار گرفت و مواد ۱۷۳ تا ۱۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید به آن اختصاص یافت.

در این باره چنین استدلال می‌شود که در جرایمی که مجازات های آن، حالت بازدارندگی یا اقدام تأمینی دارد، مقنن که خود صلاحیت جرم‌انگاری و تعیین مجازات های مناسب برای حفظ نظم و امنیت اجتماعی را دارا می‌باشد، باید مجاز باشد نسبت به عدم تعقیب متهمان همین نوع جرایم، پس از گذشت مدت معینی اتخاذ تصمیم نماید.

با توجه به این که در قانون مجازات اسلامی مرز مشخصی بین جرایم بازدارنده و جرایم تعزیری معین نشده است و مجازات حبس و جزای نقدی به شرح مندرج در مواد ۱۶ و ۱۷ قانون مذکور در زمره

مجازات های تعزیری و نیز بازدارنده محسوب شده اند، می توان چنین استنباط کرد که کلا حبس های تعزیری و جزای نقدی با رعایت شرایط مندرج در بندهای سه گانه ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری جدید می توانند مشمول مرور زمان قرار گیرند. (آشوری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۱۶ - ۲۱۷)

براین اساس، از نظر قانون جمهوری اسلامی ایران، مرور زمان کیفری در دو حوزه تعزیرات و نیز اموری که جنبه بازدارندگی دارد می تواند جریان داشته باشد.

۲. مرور زمان مدنی

راجع به مرور زمان مدنی و این که آیا مرور زمان مدنی مشروعیت دارد یا نه جواب شورای نگهبان در این مورد کافی است. در تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۶۱ ش، شورای عالی قضایی از شورای نگهبان چنین استعلام کرده است:

«آیا عدم سماع دعوی طلب و دین در دادگاه با توجه به ماده ۷۳۱ و ... در باب مرور زمان از قوانین آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۲ از قانون آیین دادرسی کیفری، مخالف با موازین شرع است یا خیر؟

شورای نگهبان در تاریخ ۲۷ / ۱۱ / ۱۳۶۱ ش، در پاسخ این استعلام چنین اظهار نظر کرد:

«مواد ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی به بعد در مورد مرور زمان، در جلسه فقهای شورای نگهبان مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به نظر اکثریت فقهای شورا، مواد مزبور که مقرر می دارد پس از گذشتن مدتی (ده سال، بیست سال، سه سال، یک سال و غیره) دعوا در دادگاه شنیده نمی شود، مخالف با موازین شرع تشخیص داده شد. (مهر پرور، ج ۳، ۱۳۸۵، ص ۱۸۳)

بنابراین، بر اساس نظریاتی شورای نگهبان در خصوص مرور زمان کیفری و مدنی (به جز مجازات های بازدارنده و تعزیری) با موازین شرع مخالف است.

مرور زمان از منظر فقه

پس از این که مشخص شد که مرور زمان از منظر حقوق ایران، با توجه بیان شورای نگهبان، مخالف شرع دانسته شد، به سراغ بررسی مرور زمان از منظر فقه می رویم. بررسی فقهی مرور زمان را در سه محور ارزیابی می کنیم:

۱. از حیث روایات و دلایل خاص؛

۲. از جهت انطباق مرور زمان با اصول و قواعد عام؛

۳. از حیث سیره عملی فقها.

الف. مرور زمان از منظر روایات

درباره مرور زمان احادیث و روایات، هم از راویان اهل سنت و هم از محدثان شیعه نقل شده است و ما در این جا جهت ذکر نمونه چند مورد از آن را بیان می کنیم:

۱. مرور زمان در منابع حدیثی اهل سنت

الف. حق فرد مسلمان باطل نمی شود، اگرچه مدتی از آن گذشته باشد. (ابن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۲، ۱۴۱۵ق، ص ۲۱۲)

ب. کسی که ده سال مالی را در تصرف داشته باشد، آن مال از آن اوست. (متقی هندی، چ اول، ۱۳۹۷ق، ص ۱۸۶)

ت. هرگاه مال فردی به مدت ده سال در تصرف دیگری باشد، آن مال متعلق به متصرف است؛ زیرا او آن را ده سال در تصرف خود داشته است؛ مگر آن که شخص مذکور شاهد داشته باشد، مبنی بر این که مال را به متصرف اجاره داده یا به او حق سکونت داده یا عاریه داده و... در غیر این صورت حق نخواهد داشت. البته هرگز نمی توان به تصرف علیه فرد غایب استناد کرد. (مالک بن انس، ج ۱۳، [بی تا]، ص ۱۹۲-۱۹۳)

چنان که ملاحظه می شود، حدیث اول، عدم ثبوت مرور زمان را می رساند؛ در حالی که حدیث دوم و سوم بر اثبات مرور زمان دلالت دارند. البته یادآوری این نکته لازم است که حدیث اول که حدیث معارض است و بر عدم ثبوت مرور زمان دلالت دارد، در منابع حدیثی دست اول و دوم ذکر نشده است و هم چنین سندی نیز نمی توان برای آن یافت. اما احادیثی که مرور زمان را ثابت می کند در منابع حدیثی اهل سنت ذکر شده اند.

۲. مرور زمان در منابع حدیثی اهل تشیع

مرور زمان در منابع اهل تشیع نیز مطرح شده است و احادیثی در این زمینه وجود دارند که در این جا

ذکر می شوند:

۱. روایت یونس از عبد صالح [امام کاظم] (ع): قال: «ان الارض لله تعالى جعلها وقفا [رزقا] علی عبادہ، فمن عطل ارضا ثلاث سنين متواليه لغير عله اخذت [اخرجت] من یدہ و دفعت الی غیرہ و من ترک مطالبه حق له عشرين سنين فلا حق له»؛ زمین از آن خداوند است، که آن را وقف [روزی] بندگان قرار داده است. بنابراین، هرگاه کسی زمینی را به مدت سه سال متوالی بدون دلیل، بلا استفاده بگذارد، زمین مذکور از دست او گرفته [خارج] می شود و به دیگری داده می شود و اگر کسی مطالبه حق خویش را به مدت ده سال ترک نماید، دیگر حقی نخواهد داشت.» (عاملی، ج ۲۵، باب ۱۷، (احیای موات) ح ۱، ص ۴۳۳ - ۴۳۵)

۲. روایت یونس از شخصی از ابی عبد الله (ع) قال: «من اخذت منه ارض ثم مکث ثلاث سنين لا يطلبها لم تحل له بعد ثلاث سنين ان يطلبها.» (عاملی، همان، ص ۴۳۴، ح ۲)؛ کسی که زمینی از او گرفته شود و سه سال از مطالبه آن خود داری کند، پس از گذشت سه سال، مطالبه آن برای او جایز نیست.»

شیخ حر عاملی (۱۰۳۳ - ۱۲۰۴ق) به دنبال نقل این دو روایت می گوید:

«شاید این روایت و روایت قبل از آن، اختصاص به موردی داشته باشد که زمین پس از آن که در ابتدا احیاء و آباد شده بود، دوباره مخروبه گردد. هم چنین احتمال دارد که واژه حق در آخر حدیث اول، اختصاص داشته باشد به حق متعلق به زمینی که در آن درخت کاشته شده و سپس به حال خود رها شده، تا این که درخت ها از بین رفته و زمین مخروبه گشته است؛ چرا که زمین درخت کاری شده به طور متعارف و در غالب موارد جز با گذشت ده سال و امثال آن مخروبه نمی شود. البته مخفی نماند که روایات معارض با این دو روایت بسیارند که برخی قبلا ذکر شد و برخی هم بعدا خواهد آمد. هم چنین احتمال حمل این روایت به تقیه نیز وجود دارد.»

به دنبال این حدیث مرحوم شیخ حر عاملی، روایتی دیگری را به عنوان روایت معارض می آورد. این روایت را ایشان از نهج البلاغه نقل می کند و هدف ایشان نیز این است که مرور زمان در امور مدنی ثابت نیست. ما روایتی که مورد استناد شیخ حر عاملی قرار گرفته است در شماره سه می آوریم.

۳. محمد بن الحسن الرضی فی نهج البلاغه: قال امیر المؤمنین (ع): الحقّ جدید و ان طالت علیه

الایام و الباطل مخدول و ان نصره اقوام.» (عاملی، همان، ح ۳)؛ حق جدید است، اگرچه ایام طولانی بر آن گذشته باشد و باطل خوار و ذلیل است، اگرچه اقوام متعددی آن را یاری کنند.

از میان روایات موجود در کتاب های حدیثی شیعه تنها همین روایت شماره سه است که به عنوان روایت معارض قلمداد می شود که در آن مرور زمان، غیر صحیح دانسته شده است.

۴. روایت دیگری که از آن برای اثبات مرور زمان کمک گرفته شده است، روایت صدوق است. روایت صدوق به این صورت نقل شده است:

«و اعلم من ترک داراً او عقاراً او ارضاً فی ید غیره، فلم یتکلم و لم یطالب و لم یخاصم فی ذالک عشر سنین فلا حقّ له» (شیخ صدوق، المقنع، ص ۱۲۳)؛ هر کس خانه ای، یا ملکی، یا زمینی را در دست دیگری رها کند، بدون این که تا ده سال در این باره حرفی بزند و درخواستی کند و دعوا و شکایتی را مطرح کند، پس از آن حقّ نخواهد داشت.

۵. روایت علی بن مهزیار از ابا جعفر (ع) قال: «سألت ابا جعفر الثانی (ع) عن دار کانت لامرأة و کان له ابن و ابنه فغاب الابن بالبحر و ماتت المرأة فادعت ابنتها انّ امّها کانت صیرت هذه الدار لها و باعث اشقاصاً منها و بقیت فی الدار قطعاً الی جنب دار رجل من اصحابنا و هو یکره ان یشتریها لغیبة الابن و یتخوّف من ان لایحلّ شرائها و لیس یعرف للابن خبر فقال لی: و منذ کم غاب؟ فقلت منذ سنین کثیرة.

فقال: ینتظر به غیبة عشر سنین ثم یشتری. فقلت له: فاذا انتظر به غیبة عشر سنین یحلّ شرائها؟ قال نعم؛ (کلینی، ج ۷، چ سوم، ۱۳۶۷، ص ۱۵۴). علی بن مهزیار می گوید: از ابا جعفر (امام جواد (ع) پرسیدم از خانه ای که متعلق به زنی بود که یک پسر و یک دختر داشت. پسرش در دریا مفقود شده و خود زن نیز فوت کرده است. پس از آن دخترش مدعی شد که مادرش این خانه را به او داده بود و دختر قسمت های از این خانه را فروخت و تنها یک قسمت از آن در کنار منزل یکی از اصحاب ما [شیعیان] باقی مانده است و او به دلیل غایب بودن فرزند پسر و این که از او خبری در دست نیست و بیم این که مبادا خریدن قسمت مذکور برای او حلال و مجاز نباشد نسبت به خرید آن کراحت دارد.

امام در جواب به من فرمود: از چه زمانی مفقود شده است؟ پاسخ دادم: از سال های زیادی. بعد امام فرمود: تا ده سال منتظر او بماند و بعد از آن بخرد. پرسیدم آیا پس از ده سال که انتظار آمدن او را کشید، خریدن آن قسمت برای او حلال است؟ امام فرمود: بلی.»

از این حدیث نیز چنین استفاده می‌شود که اگر کسی مدت ده سال نباشد، می‌توان در ملک او تصرف کرد و این امر به نحوی مرور زمان را می‌رساند. براین اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از لحاظ روایات و دلایل خاص جز دو حدیث که یکی در منابع حدیثی اهل سنت آمده است و دیگری در منابع روایی اهل تشیع، بقیه روایاتی که متعرض مرور زمان شده اند همگی ثابت می‌کنند که مرور زمان، مشروع است و پس از گذشت مدتی معین، فردی که ملک خود را رها کرده، نسبت به ملک مورد بحث، حق دعوا ندارد.

۲. دیدگاه فقهای شیعه در باره مرور زمان

از نظر روایات معلوم شد که مرور زمان در منابع حدیثی اهل تشیع و اهل تسنن مورد بحث قرار گرفت و روایاتی که مرور زمان را ثابت می‌کنند از حیث تعداد نسبت به روایاتی که مخالف مرور زمان هستند، بیشترند؛ اما این که آیا می‌شود با این روایات مرور زمان را از نظر شرع ثابت کرد، جای بحث فراوان دارد.

در این جا دیدگاه فقهای شیعه را راجع به مرور زمان مورد بررسی قرار می‌دهیم تا دیده شود که فقها نسبت به مرور زمان چه دیدگاه‌های دارند.

۱. شیخ صدوق ۰۳۰۶-۳۸۱ ه. ق): ایشان مفاد روایاتی که مثبت مرور زمان هستند می‌پذیرد و به عنوان قاعده کلی فتوا می‌دهد که هرگاه کسی به مدت ده سال از مطالبه حق خویش خودداری کند، این حق از او سلب می‌گردد و دیگر نمی‌تواند آن را مطالبه کند. (شیخ صدوق، چ اول، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۳).
۲. علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ ه. ق): علامه بر خلاف شیخ صدوق، نظرش این است که با گذشت زمان، حق کسی از بین نمی‌رود. ایشان چنین اظهار می‌کند: کسی که حقی بر ملک دیگری دارد، با تأخیر مطالبه آن، حقی باطل نمی‌شود، چه تأخیر مطالبه با عذر باشد و چه بدون عذر. (علامه حلی، ج ۵، چ اول، ۱۴۱۶، ص ۴۱۳-۴۱۴)

به دنبال این سخن، ایشان کلام صدوق را در المقنع نقل می‌کند و سپس اظهار می‌دارد که از نظر ما اصل این است که حق مالک باقی می‌ماند و استدلال به عادت ضعیف است.

علامه راجع به دو روایت شماره ۱ و ۲ که در آن‌ها یونس از امام کاظم و هم چنین یونس از مردی از

امام صادق (ع) نقل می‌کند که هر دوی این احادیث بر اثبات مرور زمان دلالت دارند، بیان می‌کند که در سند این دو روایت مناقشه است. زیرا در سند روایت اول، سهل بن زیاد وجود دارد و سند روایت دوم، مرسل است.

۳. شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ ه. ق): شهید اول در بحث دین چنین اظهار می‌کند: حق با به تأخیر افتادن مطالبه آن، از بین نمی‌رود، اگرچه مطالبه آن طول بکشد. وی در باره ی روایت اول و دوم و هم چنین روایتی که از شیخ صدوق نقل شده است، می‌گوید که سند این روایات ضعیف است و قول مرحوم صدوق نیز قول نادری است. (شهید اول، چ اول، ۱۴۱۲، ص ۳۱۴)

۴. شیخ یوسف بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶ ه. ق): شیخ یوسف بحرانی در کتاب دین می‌گوید: از کلام اکثر فقهای شیعه چنین بر می‌آید، بلکه برخی آن‌ها تصریح کرده‌اند که «حق با به تأخیر افتادن مطالبه آن از بین نمی‌رود، اگرچه مطالبه آن، طول بکشد.» مرحوم صدوق گفته است: هرگاه کسی به مدت ده سال از مطالبه حق خویش خودداری کند، این حق از او سلب می‌شود و دیگر نمی‌تواند آن را مطالبه کند. روایتی که در کافی و تهذیب الاحکام از یونس از عبد صالح نقل شده است بر گفته مرحوم صدوق دلالت می‌کند.

وی سپس روایتی که یونس نقل کرده است و نیز روایت دوم را که کلینی و صدوق از طریق فردنا معلومی از ابی عبدالله (ع) نقل کرده‌اند، ذکر می‌کند و بعد از آن می‌گوید: آن دسته از فقهای شیعه که این مسأله را بیان کرده‌اند، این روایات را به دلیل ضعف سند، رد کرده‌اند، حتی صاحب کتاب المفاتیح. (دیلمی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲)

بررسی کلی روایات و اقوال فقها

درباره سند آن دسته از روایاتی که دلالت بر ثبوت مرور زمان می‌کند، جای تردید نیست. از جمله روایت اول و دوم و نیز روایت علی بن مهزیار که به سند شیخ طوسی نقل شده است، معتبر می‌باشد. از سوی دیگر، روایاتی که دلالت بر عدم ثبوت مرور زمان دارند، از جمله روایتی که از نهج البلاغه نقل شده است، در سند آن تردید وجود دارد. براین اساس، روایاتی که دلالت بر ثبوت مرور زمان دارند از لحاظ سند مشکل ندارند.

دلالت روایات مذکور نیز بر ثبوت مرور زمان روشن است و فهم عرف از آن روایات نیز این است که با آنها می توان، مرور زمان را ثابت کرد. اما اقوال فقها را که مشاهده می کنیم می بینیم تقریباً تمام آن ها به جز شیخ صدوق، فتوا بر عدم ثبوت مرور زمان داده اند.

میان ظهور روایات و دلالت آن ها بر ثبوت مرور زمان و فتوای اکثر فقها بر عدم ثبوت مرور زمان چگونه می توان جمع کرد. اگر چنین گفته شود که این که فقها بر مضمون روایات مثبت فتوا نداده اند، آیا دلیل بر اعراض فقها از این روایات نمیشود و در نتیجه موجب ضعف این نوع روایات نمی گردد؟ در جواب باید گفت که اعراض قدمای مشهور اصحاب موجب ضعف اخبار می شود نه اعراض فقهای معاصر یا نزدیک به عصر ما.

به هر صورت، این که کسی از فقها جرئت نمی کند، فتوا بر مشروعیت مرور زمان بدهد، دو دلیل عمده دارد:

۱. اعراض قریب به اتفاق فقها از روایات دال بر ثبوت مرور زمان.
 ۲. تعارض مفاد این روایات با استصحاب ملکیت سابق و قاعده سلطنت.
- درباره اعراض، همان گونه که اشاره شد، اعراض فقهای معاصر لطمه ای به روایات وارد نمی کند؛ اما در باره تعارض مفاد این روایات با استصحاب باید که مضمون روایات اماره اعراض است و استصحاب در مقام شک قابل استفاده است و اماره که نوعی کشف در آن وجود دارد، مقدم بر استصحاب می گردد. اما در باره تعارض مفاد این روایات با قاعده سلطنت باید گفت که میان آن دو، تعارضی وجود ندارد؛ چرا که اعراض از ملک نیز جزء تسلط مالک بر مال محسوب می شود و مالک مال می تواند از مالش اعراض کند.

سخن پایانی این که با توجه به اینکه روایات دال بر مرور زمان هم از حیث سند و هم از جهت دلالت محتوا بر اثبات مرور زمان کافی است. بنابراین، در این جا می توان دو نوع برداشت و تفسیر را از مجموع روایات و نظریات فقها در این باب ارایه کرد:

۱. تفسیر اول این است که بگوییم روایات هم سندا و هم متنا دلالت بر مدعا دارند و ما می توانیم بر اساس آن ها فتوا بدهیم و قایل شویم مرور زمان مشروع است. هم ملکیت را ثابت می کند و هم آن را ساقط می کند؛ یعنی نسبت به فردی که مال در دست اوست، مرور زمان، ملکیت او را ثابت می کند و

نسبت به کسی که ادعای ملکیت دارد، مرور زمان، ملکیت او را ساقط می‌کند. علاوه بر اثبات و اسقاط ملکیت، مرور زمان موجب عدم استماع دعوا نیز می‌شود.

۲. اما تفسیر دوم این است که گفته شود، براساس روایات و هم چنین فتوای برخی فقها، پس از گذشت مدتی معین، صاحب مال در واقع از مال خود اعراض کرده و حق خود را اسقاط نموده است. در این صورت مرور زمان در واقع اماره اعراض و اسقاط است. از سوی دیگر قانونگذار نیز چنین پیشینی کرده است که اگر براساس آنچه در برخی روایات آمده است که حق هیچ زمان از بین نمی‌رود، عمل شود، این روش موجب اختلاف در نظم اجتماعی می‌گردد و ما برای حفظ نظام جامعه لازم است، مرور زمان را تعیین کنیم و قایل شویم که ادعای حق تا مدت زمانی معین قابل پیگیری است و پس از گذشت آن مدت صاحب حق هرچند از لحاظ واقع و شرع ثابت هم باشد، نمی‌تواند در مقام ذی صلاح مطرح و خواستار پیگیری آن باشد. بنابراین، مرور زمان از دو جهت پذیرفته می‌شود؛ یکی از جهت این که صاحب حق اعراض از مال خود کرده است و دوم این که بنا بر مصالح اجتماعی و ایجاد نظم در جامعه، اثبات حق تا مدتی معین قابل پیگیری است و پس از آن هرچند حق او در واقع ثابت هم باشد؛ اما از جهت این که قانونگذار برای حفظ مصالح جامعه چنین قانونی را جعل کرده است، نمی‌تواند نسبت به حق خود طرح دعوا کند.

لذا برخی از فقها از جمله کاشف الغطاء، صاحب کتاب تحریر المجله، راجع به مرور زمان اظهار می‌دارد که از لحاظ شرعی ما هیچ دلیلی قانع کننده ای نداریم مبنی بر این که پس از گذشت مدتی معین حق فرد ساقط می‌شود. (دیلمی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۵-۲۲۱)

۳. مرور زمان و اصول و قواعد فقهی

پس از این که روایات و آرای فقها درباره مرور زمان بیان شد، به سراغ اصول و قواعد فقهی می‌رویم تا بررسی شود که آیا می‌توان برای اثبات مرور زمان از اصول و قواعد فقهی کمک گرفت یا خیر؟ از آنجا که بررسی دقیق و جامع قواعد فقهی در این مقاله قابل طرح نیست، ما صرفاً به ذکر نام قواعد و توضیح مختصر پیرامون آن می‌پردازیم.

۱. مرور زمان و قاعده اعراض

این که صاحب مال یا حق، مدتی از مال و حق خود صرف نظر کرد، می توان این عمل او را نوعی اعراض از حق و مال دانست یا خیر؟ به تعبیر دیگر آیا می توان برای اثبات مرور زمان به قاعده اعراض تمسک کرد؟

البته بررسی دقیق این بحث فرصت زیاد می خواهد؛ ولی ما در این جا به طور مختصر این بحث را طرح می کنیم و بحث تفصیلی آن را به جای خودش واگذار می کنیم.

قاعده اعراض یکی از قواعدی فقهی است که مستند آن روایات و عموم قاعده سلطنت است. روایاتی که مستند این قاعده قرار گرفته است بیشتر آن ها سؤال درباره حیوانی است که صاحب آن، آن را رها کرده است که معصوم (ع) در جواب می فرماید اگر رها کردن صاحب حیوان، نشان اعراض باشد، ملکیت مالک ساقط می شود و هر کس آن حیوان را تصاحب کرد، مال او می گردد. اما بر اساس قاعده سلطنت، مالک حق دارد هرگونه تصرف فعلی و ترکی درباره اموال خود انجام دهد و اعراض نیز یکی از تصرفاتی ترکی است که حق مالک می باشد.

بحث دیگر درباره قاعده اعراض، قلمرو آن است که آیا قاعده اعراض علاوه بر اموال آیا شامل حقوق هم می شود یا خیر؟ آنچه که معلوم است، عمومیت قاعده اعراض نسبت به اموال و حقوق است که هم شامل اموال می گردد و هم حقوق را دربر می گیرد.

بحث دیگر در قاعده اعراض این است که آیا قاعده اعراض نشانگر تملک است یا صرفا اباحه تصرف را بیان می کند؟ در این باره دو دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه اول این است که اعراض موجب ملکیت می گردد؛ یعنی اگر کسی از ملک خود اعراض کرد و فرد دیگر در آن ملک تصرف کرد، فرد متصرف مالک مال می گردد. از جمله شهید ثانی تصریح می کند که اگر کسی از ملک خود اعراض کند و قراین و شواهدی دلالت بر اعراض کند، این اعراض و تصرف فرد دیگر، موجب ملکیت می گردد. (شهید ثانی، ج ۷، چ اول، ۱۴۰۵، ص ۳۱-۳۲)

۲. نظر دوم این است که اعراض تنها سبب اباحه تصرف می گردد؛ به این معنا که فرد دیگر، مجاز است در آن مال تصرف کند؛ البته نه تصرف مالکانه؛ به این صورت که مثلاً اقدام به فروش آن کند. تنها می تواند، از آن مال استفاده کند. از جمله صاحب ریاض، اعراض را موجب زوال ملکیت نمی داند.

(طباطبایی، ج ۱، چ اول، ۱۴۱۲، ص ۵۵۱)

بنابراین، مرور زمان مملک و یا مسقط زمانی می تواند ثابت باشد که ما قایل باشیم به این که اعراض سبب ملکیت می گردد. البته مرور زمان عدم استماع دعوا امری دیگر است که تقریباً به مسایل شکلی و نحوه رسیدگی به دعوا مربوط می گردد که تا حدودی به دست حاکم است و حاکم می تواند در نحوه رسیدگی به دعوا شیوه ای را انتخاب کند.

پرسش اساسی که در این جا مطرح است این است که آیا مرور زمان اماره اعراض به حساب می آید یا خیر؟ اگر مرور زمان اماره اعراض محسوب شود و ما اعراض را هم موجب زوال ملکیت بدانیم در این صورت به طور یقین، مرور زمان موجب سقوط ملکیت قدیم و سبب ملکیت جدید می گردد. اما اگر مرور زمان را اماره اعراض ندانیم و از سویی، اعراض را هم سبب ملکیت به شمار نیاوریم، در این صورت نمی توان به قاعده اعراض برای ثبوت مرور زمان تمسک کرد.

همان گونه که اشاره شد، سقوط دعوا در مقام قضایی به واسطه مرور زمان به قاعده اعراض مربوط نمی شود؛ چرا که این مسأله به ظوابط قضایی مربوط می شود نه مسأله انتقال ملکیت تا بحث اعراض در میان آید.

۲. مرور زمان و قاعده اسقاط و ابراء

برای اثبات این که با مرور زمان؛ حق یا ملکیت ساقط می گردد به قاعده اسقاط و ابراء نیز تمسک شده است. مدرک قاعده اسقاط برخی روایاتی است که در این باره وجود دارند. البته همان گونه که در قاعده اعراض بیان گردید، قاعده اسقاط و ابراء در صورتی بر مدعا دلالت دارد که قلمروی آن عام باشد و شامل حقوق و اموال گردد و این قاعده به همین صورت هم هست؛ یعنی شامل حقوق و اموال می گردد. مفهوم قاعده اسقاط این است که هر صاحب حقی می تواند از حق خود صرف نظر کرده و آنرا اسقاط کند و این قاعده با این مفهوم تقریباً از نظر تمام فقها مورد قبول است. (همان، ص ۲۳۱)

۳. حکم حکومتی

در اواسط قرن نوزدهم دولت عثمانی، تحت تأثیر دولت های اروپایی، اقدام به وضع قوانینی کرد که یک سو با قوانین کشورهای اروپایی تا حدودی سازگاری داشته باشد و از سوی دیگر، نظر موافق فقهای

حنفی را نیز جلب کند. سلطان عثمانی برای حفظ نظم اجتماعی، قانون مرور زمان را جعل کرد در حالی که این قانون با شریعت حنفی مخالف بود. سلطان عثمانی برای این که در مخالفت با فقه‌های حنفی قرار نگیرد، از آن‌ها استمداد جست و فقها برای رفع این مشکل، حکم حکومتی را پیشنهاد کرد؛ به این معنا که حاکم یا سلطان که قاضی را منصوب می‌کند، می‌تواند دایره اختیارات او را نیز معین کند. به این صورت که قاضی را در مکان و زمان مشخصی تعیین کند و قاضی منصوب حق ندارد از حوزه اختیارات خود پا را فراتر بگذارد.

یکی از قوانینی که با حکم حکومتی قابل حل به نظر می‌رسید، مرور زمان بود. حاکم و سلطان که قاضی را منصوب می‌کرد می‌توانست محدوده وظایف او را نیز معین کند که در چه زمان و مکانی می‌تواند به قضاوت بپردازد. درباره مرور زمان نیز قاضی تابع رأی و نظر حاکم بود و حاکم می‌توانست به او دستور بدهد که هر دعوا را تا چه زمان می‌تواند قابل استماع بداند. روی این علت بود که قضات عثمانی مرور زمان را مطرح کرد و هر دعوی را که مشمول مرور زمان شده باشد قابل استماع ندانست. در ماده ۱۶۶۰ مجله احکام عدلیه آمده است:

«دعوی دین، ودیعه، مالکیت اموال غیر منقول، میراث و آنچه که به دعای عمومی و به اصل وقف باز نمی‌گردد، مثل دعای مربوط به مقاطعه کاری یا تصرف ناشی از اجاره یا تولیت مشروطه و دعای مربوط به غله در زمین‌های موقوفه، بعد از گذشت پانزده سال مسموع نیست. (دیلمی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۷-۳۳۸)

قابل یادآوری است که احکام حکومتی منحصر به حکومت وقت عثمانی نیست؛ بلکه در فقه شیعه نیز احکام حکومتی مورد قبول است. از جمله آیت الله خمینی در پاسخ به نامه‌های که به ایشان راجع به امور موقت که در مصالح جامعه دخالت داشتند، سؤال شده است، وی در پاسخ گفته است که قوانین مربوط به امور موقتی در صورتی که موضوع آن باقی است، نمایندگان مجلس قانونگذاری می‌توانند در حوزه اختیارات خود در آن امور دخل و تصرف کنند. (همان، ص ۲۴۴-۲۴۵)

قابل یادآوری است که بر اساس حکم حکومتی، تنها می‌توان، مرور زمان عدم استماع دعوا را ثابت کرد؛ اما مرور زمان مللک و مسقط را که مربوط به ملکیت واقعی می‌گردد، نمی‌توان با حکم حکومتی حل کرد.

۴. ضرورت حفظ نظام اجتماعی

یکی از قواعدی که می توان با آن مشروعیت مرور زمان (مرور زمان عدم استماع دعوا) را ثابت کرد، قاعده حفظ نظام اجتماعی است. بر اساس این قاعده، حفظ نظام جامعه از ضروریات است و یکی از مواردی که به حفظ نظام مربوط می گردد، مسأله مرور زمان است. اگر دعوای به طور همیشه قابل طرح باشد، هیچ پرونده ای نباید بسته و مختومه شود و برای همیشه باید قابل پیگیری باشد، در حالی که ایجاد نظم در جامعه ایجاب می کند که یک دعوا تا مدتی معین قابل پیگیری باشد. این امر با وضع قاعده مرور زمان قابل حل است. اگر برای طرح دعوا مدتی معین شود، این روش کمک می کند تا امور دادگاه ها نظم و انسجام پیدا کند و در نتیجه به نظم اجتماعی مساعدت کند.

نمونه های از مرور زمان در فقه

۱. در روایتی از امام باقر (ع) راجع به فرد مضروب آمده است که حضرت گفته است، اگر در مدت یک سال مضروب از ضرب و جرح ضارب بمیرد، حق قصاص وجود دارد. (حر عاملی، ج ۱۹، چ دوم، ۱۴۱۴، ص ۲۸۱)
۲. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که اگر دندان مضروب قبل از یک سال بیفتد، دیه دندان ثابت می گردد.
۳. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که ایشان متهم به قتل را شش روز در بازداشت نگه می داشت و اگر اولیا مقتول بینه ای اقامه نمی کردند، متهم را آزاد می کرد. (طوسی، ج ۱۰، چ اول، ۱۳۹۰، ۲۶۶)

خلاصه و نتیجه

در این پژوهش، ابتدا به بیان مباحث مقدماتی؛ نظیر تعریف لغوی و اصطلاحی مرور زمان و تعریف حقوقی و فقهی آن پرداخته شد. به دنبال آن پیشینه تاریخی مرور زمان، علت وضع آن و دلایل موافقان و مخالفان مرور زمان بیان گردید. پس از طرح مباحث مقدماتی به بیان مباحث اصلی پرداخته شد و در آن، مرور زمان از منظر حقوق و فقه مورد بررسی قرار گرفت.

۱. مرور زمان از منظر حقوق

در بحث مرور مرور زمان از منظر حقوق، مرور زمان در دو حوزه امور مدنی و کیفری مورد ارزیابی قرار گرفت.

الف. ابتدا مرور زمان مدنی و اقسام آن، شرایط حصول مرور زمان، مرور زمان عام و خاص و انقطاع مرور زمان مدنی مورد بحث قرار گرفت و گفته شد که مرور زمان مدنی از منظر حقوق پذیرفته شده است؛ چرا که در حقوق، مرور زمان عدم استماع دعوا مراد است نه مرور زمان مملک و مسقط. این نکته نیز یادآوری شد که در قانون ایران، مرور زمان مدنی بر اساس نظر شورای نگهبان، مخالف شرع تشخیص داده شده است که البته مراد شورای نگهبان عام است و شامل مرور زمان مملک، مسقط و عدم استماع دعوا می‌گردد.

ب. در بحث مرور زمان کیفری از منظر حقوق، انواع مرور زمان کیفری، مبانی مرور زمان کیفری، مبدا مرور زمان کیفری، انقطاع مرور زمان کیفری، آثار قطع مرور زمان کیفری، تعلیق مرور زمان کیفری و هم چنین مرور زمان در قانون ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در بحث مرور زمان کیفری، بیان شد که مرور زمان در مجازات‌های بازدارنده با منشأ سلطانی پذیرفته شده است؛ چرا که همان گونه که حاکم اختیار دارد، جرایمی را برای اصلاح افراد جامعه جعل کند، می‌تواند در قبال آن، مجازات‌های را نیز وضع کند.

۲. مرور زمان از منظر فقه

مرور زمان از منظر فقه در سه حوزه مورد بررسی قرار گرفت. اول از حیث روایات و دلایل خاص. دوم از جهت انطباق مرور زمان با اصول و قواعد عام و سوم بحث مرور زمان و فتاوی فقهای شیعه بود. در بحث مرور زمان از حیث روایات، به بررسی روایات موجود از اهل تشیع و تسنن پرداخته شد و بیان گردید که در باره مرور زمان، هم روایات موافق و هم روایات مخالف از دو طرف (اهل تشیع و اهل

تسنن) وجود دارند و هم چنین روایاتی که مرور زمان را ثابت می کنند و نیز روایاتی که مخالف مرور زمان هستند، هم از لحاظ سند و هم از جهت دلالت مورد قبول هستند که در این مورد نمی توان به طور دقیق به قضاوت پرداخت. البته روایاتی که مرور زمان را ثابت می کند از قوتی بیشتری برخوردار است. در بحث مرور زمان از حیث انطباق آن با اصول و قواعد، بیان شد که مرور زمان با قواعدی مانند قاعده اسقاط، ابراء و هم چنین با قاعده نظم اجتماعی و حکم حکومتی به نحوی انطباق دارد. البته چنانکه اشاره شد، با توجه به این قواعد، تنها مرور زمان عدم استماع دعوا را می توان اثبات کرد نه مرور زمان مملک و یا مسقط را.

اما در بحث مرور زمان از حیث فتاوی علمای شیعه، اشاره شد که از میان علمای شیعه، تنها شیخ صدوق، مرور زمان را با توجه به روایتی خاص، مشروع می داند؛ اما سایر فقها، مرور زمان را غیر شرعی دانسته و روایات دال بر اثبات مرور زمان را اعراض شده می دانند.

با توجه به مطالب بیان شده در نتیجه می توان گفت که مرور زمان مدنی و کیفری از منظر حقوق تا حدودی پذیرفته شده است؛ چرا که در حقوق مدنی آنچه متبادر است، مرور زمان عدم استماع دعواست نه مرور زمان مملک یا مسقط. در حقوق کیفری تنها در مجازات های بازدارنده، مرور زمان پذیرفته شده است؛ چرا که این نوع مجازات ها توسط حاکم جعل و وضع می گردند و مرور زمان نیز به امور دادرسی مربوط می شود و حاکم این اختیار را دارد که مرور زمان را وضع کند. به طور کلی می توان گفت که مرور زمان از حیث حقوق چه مرور زمان کیفری و چه مرور زمان مدنی، به نحوه دادرسی باز می گردد و از این جهت می توان آن را آیین دادرسی نامید و آیین دادرسی که به کیفیت بررسی پرونده می پردازد از امور شکلی است که قانونگذار اختیار دارد، نحوه رسیدگی آن را مشخص کند.

اما در باره مرور زمان از منظر فقه باید گفت که با روایات نمی توان مرور زمان را ثابت کرد و هم چنین قریب به اتفاق علمای شیعه نیز مرور زمان را نپذیرفته اند. راجع به انطباق مرور زمان با قواعد گفته شد که اگر انطباق درست باشد، تنها مرور زمان عدم استماع دعوا را می توان اثبات کرد نه مرور زمان مملک و مسقط را. به طور خلاصه می توان گفت که مرور زمان عدم استماع دعوا هم از منظر حقوق و هم از منظر فقه پذیرفته شده است؛ اما مرور زمان مملک و مسقط را از این دو منظر نمی توان اثبات کرد. البته یادآوری این نکته نیز لازم است که اثبات مرور زمان عدم استماع دعوا نیز از منظر فقه دچار اشکال است.

کتابنامه

- ابن رشد، **بداية المجتهد و نهاية المقتصد**، ج ۲، تحقیق خالد العطار، قم: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- اسماعیل الوهب، **ابراهیم، القاموس القانوني**، بیروت: مکتبه لبنان، چ اول، ۱۹۹۸م.
- آشوری، دکتر محمد، **آیین دادرسی کیفری**، ج ۱، تهران: سمت، چ ۱۲، ۱۳۸۶ش.
- دیلمی، احمد، **مرور زمان**، قم: اسماعیلیان، چ اول، ۱۳۸۰ش،
- شهید اول، **الدروس الشرعیه**، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ اول، ۱۴۱۲ق.
- شهید ثانی، **مسالك الافهام**، ج ۷، قم: مؤسسه معارف اسلامی، چ اول، ۱۴۰۵ق.
- شیخ صدوق، **المقنع فی الفقه**، قم: مؤسسه امام هادی، چ اول، ۱۴۱۵ق.
- شیخ طوسی، **تهذیب الاحکام**، ج ۱۰، تحقیق سید حسن موسوی خراسانی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چ اول، ۱۳۹۰ق.
- طباطبایی، سید علی، **ریاض المسایل**، ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ اول، ۱۴۱۲ق.
- عاملی، حر، **وسایل الشیعه**، ج ۱۷ و ۱۹، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چ دوم، ۱۴۱۴ق.
- عدل، مصطفی، **حقوق مدنی**، تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۴۲ش.
- علامه حلی، **مختلف الشیعه**، ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چ اول، ۱۴۱۶ق.
- کلینی، کافی، ج ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چ سوم، ۱۳۶۷ش، کتاب میراث مفقود.
- کورنو، جیرا، **المصطلحات القانونیه**، ترجمه منصور القاضی، ج ۱، بیروت: مجمد المؤسسه الجامعیة للدراسات والنشر والتوزیع، چ اول، ۱۴۱۸ق.
- مالک بن انس، **المدونه الكبرى**، ج ۱۳، مصر: نشر السعاده، [بی تا]، ص ۱۹۲-۱۹۳، ج ۲، باب ۱۷، (احیای موات)
- متقی هندی، **شیخ علاء الدین، کنز العمال**، [بی جا]، مکتبه التراث الاسلامی، چ اول، ۱۳۹۷ق.
- مهر پرور، حسین، **مجموعه نظریات شورای نگهبان**، ج ۳، تهران: کیهان، ۱۳۷۱ش.